

# فریاد زیر آب

کریم مجتهدی و علی افضلی

ایران، ش ۴۱۵۵، ۱۳۸۷/۱۲/۱۰

**چکیده:** متفکران دوره معاصر ایرانی و اسلامی، هنوز در حاشیه بحث‌های اصلی فلسفی غربی‌ها قرار دارند. ابزار تعامل ما با فلاسفه جهان یکی تسلط بر یک زبان خارجی و دیگری حقیقت محض دانستن نظام فلسفی خود و تا حدودی پذیرفتن فلسفه‌های غرب می‌باشد.

یکی از اولین ابزارهای تعامل ما با فلاسفه جهان، تسلط بر یک زبان خارجی است. ما برای تعامل چه در سطح چاپ مقاله و کتاب و چه در سطح سخنرانی نیاز به زبانی بین‌المللی داریم. در گذشته و حال اساتید بزرگی که بتوانند مستقیماً وارد گفت‌وگو با فلاسفه جهان باشند، نداشته و نداریم. بزرگانی چون علامه طباطبائی<sup>ع</sup> و مرحوم استاد مطهری<sup>ع</sup> به همین خاطر نمی‌توانستند مستقیماً از آثار فلسفی غرب استفاده کنند. اگر چنین نبود طبیعتاً سرنوشت فلسفه در ایران متفاوت می‌شد. عدم آشنایی با زبان خارجه نزد بزرگان فلسفه از دیرباز ما را از یک ارتباط اثرگذار محروم می‌کرد. هرچند ما حرف‌هایی برای گفتن داشته‌ایم، اما عدم انتقال آن به دیگران و قطع ارتباط باعث می‌شد توجه چندانی به ایشان نشود، دوم آنکه فلاسفه ما همواره فیلسوفان و فلاسفه غرب را اصولاً قبول نداشتند. ایشان نظام فلسفی را که خود به آن پایبند بودند، حقیقت محض می‌دانستند و دیگران را در اکثر قریب به اتفاق جهات باطل می‌پنداشتند. از این رو نیازی به تعامل احساس نمی‌کردند. بنابراین هرگاه بر اثر اتفاق، راه تعامل و ارتباط باز می‌شد، معمولاً به آنها به چشم کسانی که از نظر فکری و فلسفی

منحرف هستند نگاه می‌کردند. مثلاً چند سال پیش وقتی در سمیناری چند فیلسوف غربی اظهار علاقه کردند که می‌خواهند با شخصی دیدار و گفت‌وگو داشته باشند، ایشان گفتند که وقتی برای این امور ندارند و آنها می‌توانند شبهات خود را کتبی عرضه کنند تا پاسخ بگیرند. موضوع بعدی ویژگی ارتباط با علم در فلسفه جدید است. در دوران اخیر فلسفه به شدت با علوم درآمیخته است. بسیاری از متفکران روز به سلاح علم مجهز هستند و با آن سروکار دارند. در نتیجه برای ایجاد ارتباط، ما نیز می‌بایست بر علم مسلط شویم. در صورتی که فلاسفه ما بسیار انتزاعی و برکنار از شاخه‌های علوم هستند. وقتی فیلسوفی بگوید چنانچه موی اسب را مدتی در لجن بگذارید تبدیل به مار می‌شود و یا اگر دو خشت خام را بر روی هم بنهید پس از گذشت زمان، عقرب از آن خارج می‌شود، دیگر مشکل می‌توان سایر اقوال او را جدی فرض کرد. این مقدار بیگانگی از علم زیانبار است و سبب می‌شود ارتباط فلاسفه ما با فلسفه دنیا دچار خدشه شود. وقتی کسی می‌گوید تمام نظرات ارسطو حتی در زمینه طبیعیات درست است و اگر کسی آن را قبول ندارد، اصطلاحاً «عقلش نمی‌رسد» مسیر هرگونه تعاملی با او بسته می‌شود. به هر روی مسلم است که وقتی نظام‌های فلسفی، درست یا غلط، چنان قرباتی با علم داشته باشند، آنگاه ارتباط فلسفه‌هایی که التفاتی به علم ندارند با ایشان دشوار می‌شود.

## ● اشاره

علی‌اعلی بن‌بابی

۱. در این مقاله دقیقاً مشخص نیست که کدام یک از جملات را آقای مجتهدی و کدام را آقای افضل‌ی گفته است و مناسب بود این جهت رعایت می‌گردید تا جایگاه سخنان روشن باشد.  
 ۲. گفته شده «فلاسفه ما همواره فیلسوفان و فلسفه غرب را اصولاً قبول نداشتند. ایشان نظام فلسفی را که خود به آن پایبند بودند، حقیقت محض می‌دانستند و دیگران را در اکثر قریب بر اتفاق جهات باطل می‌پنداشتند.» اولاً؛ در این گفتار و گفتارهای شبیه آن به خواننده چنین القا می‌شود که تنها عامل عدم تعامل فلسفه اسلامی و فلسفه غرب، خود فلاسفه اسلامی هستند که در فضای دگم می‌اندیشند و هیچ اعتنایی به خارج از نظریه خود ندارند. و این به معنای نادیده گرفتن اشکالات و کوتاهی‌های فلاسفه غربی می‌باشد.  
 ثانیاً؛ اینکه کسی گزاره‌ها و نظام فلسفی خود را که به آن یقین دارد حقیقت محض بداند، جای تعجب ندارد؛ زیرا یقین حجیت ذاتی دارد و نزد صاحب یقین، واقع‌نما می‌باشد.

۲. گفته شد «وقتی فیلسوفی بگوید چنانچه موی اسب را مدتی در لجن بگذارید تبدیل به مار می‌شود و یا اگر دو خشت خام را بر روی هم بنهید پس از گذشت زمان، عقرب از آن

خارج می‌شود؛ دیگر مشکل می‌توان سایر اقوال او را جدی فرض کرد». اولاً؛ مردود بودن یک گزاره فلسفی یا علمی از یک فیلسوف نمی‌تواند دلیلی بر نامستقیم بودن دیگر گزاره‌های فلسفی یا علمی او باشد. معیار و میزان صحت و سقم گزاره‌های فلسفی و علمی، تنها برهان و تجربه است که بر هر گزاره فلسفی و علمی به طور جداگانه و مستقل اقامه می‌شود.

ثانیاً؛ در برخی موارد، فیلسوف گزاره‌های تجربی زمان خویش را به عنوان اصل موضوعی بیان کند؛ چرا که جایگاه اثبات یا نفی آن گزاره، غیر از فلسفه است. در این گونه موارد، فیلسوف تنها ناقل آن گزاره‌ها می‌باشد و نفیاً و اثباتاً در مورد آنها نظری ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی